

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۲ اگست ۲۰۲۰

عید بی رنگ و بی مزه!

۲

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۹۹ - کابل: ۲- در زندگی امروز فامیل ما با چهاردهه قبل تفاوت ها و تشابهاتی وجود دارد که فکر می کنم عین تفاوت ها و تشابهات، در کلیت جامعه افغانستان محسوس و در بعضی مناطق تعیین کننده می باشد. چنانچه: * - امروز نیز مانند چهاردهه قبل سه نسل در همان منزل قبلی زندگی می نمایم، پدرمادرم که بعد از پدرکان و مادرکالانم مقام نسل اول را دارند، من با همسر و برادرم و همسرش و یک برادر مجردم نسل دوم، ۳ طفل از من و یک طفل از برادرم نسل سوم. خلاف این طرز زندگانی جمعی در دیروز که عمدتاً جهت حفظ مناسبات خانوادگی و از جانب نسل جوان با یک نوع اکراه و نارضایتی صورت می گرفت، امروز با در نظر داشت بلند رفتن هزینه زندگانی به خصوص کرایه خانه که در بعضی از قسمت های شهر هر اتاق ماهوار بیش از ۱۰۰۰ دالر امریکائی یعنی بالاتر از ۷ هزار افغانی کرایه داده می شود، نه تنها اکراهی در آن وجود ندارد بلکه سخت منت گذار هم می باشند که جهت ادامه زندگی یک سقف بالای سر شان دارند.

* - ما که جمعاً ۱۱ نفر هستیم از جمله هفت تن ما تقریباً در آمد ثابت داریم. یعنی در حالی که پدرمادرم معاش تقاعد شان را سالانه دریافت می دارند، من و همسر و برادرم و همسرش نیز معاش ثابت داریم، برادر کوچکم در عین حالی که سالهای آخر تحصیلاتش است، کار هم می کند. نه تنها کرایه خانه نداریم بلکه قسطی را که بابت خرید خانه در چهاردهه قبل می پرداختیم، آنهم تمام شده و پرداختی از آن بابت وجود ندارد.

* - خلاف چهاردهه قبل که تقریباً همه روزه پدرکلانم با پاکت گوشت از دکان قصاب بر می گشت، فعلاً اگر بتوانیم هفته دوبر مقدار گوشت در دیگ بخار بیندازیم، خود را در جمع از ما بهتران به شمار می آوریم. از میوه و دانه آنهم میوه فصل حد اکثر هفته یک بار بهره مند می شویم آنهم به اندازه ای که قبل از رسیدن به معده، بشقاب و دهان خالی می ماند.

* - لباس جدید در هر عید، اگر نگویم دهه هاست که در فامیل ما به خصوص برای بزرگسالان راهی نداشته است به جرأت و بدون کدام سیاه نمائی نوشته می توانیم که از چندین سال رنگش را حد اقل شخص خودم ندیده ام. این که کودکان فامیل به خاطر پوشیدن لباس جدید، بیصبرانه منتظر آمدن عید باشند، یکی دوسال است که در خانه ما وجود نداشته است. مادران متناسب با توانائی ها و نیازمندی های اطفال تلاش می نمایند تا آنها سختی را احساس ننمایند، یعنی

بیشتر به رفع احتیاج پرداخته می شود، تا یک نوع گرامیداشت عید، از همین رو گفته می توانم حداقل از همین منظر، از سالهاست که عیدی نداشته ایم،

* - خرید گوساله به تعقیب به دارآویخته شدن "گاو"، به هیچ وجه مشغله ذهنی ما را نمی سازد باقی می ماند یگان "گوسفند لاغر" و "بزخلمی". چون خوشبختانه خانواده من را در خرید به خصوص خرید گوسفند و یا بز ناتوان می دانند، هیچ گاهی جهت خرید اعزام نمی شوم، از همین رو امسال پدرم علی رغم سن زیادش و کسالت های ناشی از سن و سال با برادر کوچکم، جهت خرید گوسفندی و یا بزى تمام روز عرفة را عرق ریختانده بودند، وقتی نزدیکی های شام هر دو خسته و مانده با دستان خالی برگشتند، ضمن حالت خستگی که از چهره هر دو نمایان بود، برادرم عصبانی نیز به نظر می رسید.

بعد از رفع کسالت شان وقتی سؤال نمودیم که چطور دست خالی برگشته اند، پدرم همینقدر گفت "قیمت باباه خوده می خواستن"، برادرم توضیح داد که یک گوسفند لاغر کمتر از ۱۴ هزار افغانی پیدا نمی شد، بز هم که گویا اصل و نسبی در مقامات یافته است، بین ۱۰ الی ۱۲ هزار. در آخر پدرم خودش تصمیم گرفت که خرید نکنیم بهتر است، آخر با وضع اقتصادی که ما داریم آدم باید بسیار احمق باشد که ۱۴ هزار افغانی یعنی نیم درآمد کلی خانواده را یک گوسفند لاغر بخیریم، آن را هم در حالی که از سالها بدین سو خود گوشت سیر نخورده ایم، بین دیگران تقسیم نمائیم.

* - از آنجائی که لباس نو نیست، اطفال و حتا ما هم چندان رغبت و عجله ای به رفتن این اتاق و یا آن اتاق نداریم تا عید مبارکی بگوئیم، بزرگان فامیل که تعدادی از ترس انتحاری و جمعی چون این قلم عدم التزام عقیدتی، به نماز عید نمی رویم، طبق معمول حین چای صبح ضمن دستبوسی پدر و مادر به آنها و دیگران عید مبارکی می گوئیم، در این عید مبارکی هم سخت دقیق هستیم تا به کسی "داخل حاجی ها و غازی ها" نگوئیم زیرا طرف شنیدن چنان آرزوئی را به خود توهین و دشنام دانسته آزرده می گردد که تو می خواهی من "حاجی غنی احمدزی"، "حاجی حنیف اتمر"، "حاجی محقق"، "حاجی عطا" و ... بگردم و یا زیر نام "غازی" به مانند "گلبدین، سیاف، ملاعمر و ملا هبت الله و ..." از پنجه هایم خون بچکد.

* - خلاف چهاردهه قبل که پدرکلانم مهمان را "دوست خدا" معرفی می نمود و از دل و جان در خدمتشان می بودیم، امروز به مانند دوران فرار شهریان کابل به پاکستان که مهمان را "راکت گلبدین" نام مانده بودند، مهمان نه تنها "دوست خدا" نیست بلکه مجدداً مقام "راکت گلبدین" را کمائی نموده است.

* - بیرون رفتن و به شهری که نه تنها از در و دیوارش بوی راکت و خون می آید بلکه هر لحظه خطر یک انفجار نیز وجود می دارد، همان دل شیری می خواهد که خوشبختانه ما نداریم.

* - دید وادید با دوستان، خویشاوندان و اقارب آنها در جو هراس از یک دیگر و ترس از کرونا علی رغم مراعات فاصله فیزیکی و ماسک، چیزبست که کمتر کسی در این دو روزی که از عید گذشته است، حد اقل در خانواده ما خواسته آن را تجربه کند.

هموطنان گرامی!

من بنا بر تغییراتی که در خانواده ما به ارتباط عید به وجود آمده نکاتی را خدمت تان عرض نمودم، اگر شما تجربه دیگری دارید خوشحال می شوم از شما بشنوم، تا آزمون با بسیار صراحت و صادقانه می نویسم عیدی بی رنگ تر و بی مزه تر از عید کنونی ظرف ۴۸ سال عمرم ندیده ام، تا تجربه شما چه باشد.

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزء لاینفک مبارزه علیه دولت دست نشانده است!!

سرکها ما را می طلبند!!